



مانامه آگاهی حقوقی

ارگان نشراتی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

سال هفتم

شماره 121

31 سرطان 1392

22

•

July

(سوره النافله آیه ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه
پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که
رستگار شوید

ملاقات وزیر عدلیه با تعدادی از بزرگان و متنفذین ولایت هلمند

گزارشگر: بشیر احمد غزنی



تعدادی از بزرگان و متنفذین ولسوالی مارجه ولایت هلمند روز پهارشنبه مورخ ۵/۴/۱۳۹۲ با بخارنوبه حبیب الغالب وزیر عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان در مقر این وزارت دیدار و گفتگو نمودند.

آنان ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و ولسوالی مارجه ولایت هلمند را بیک ولسوالی آرام و عاری از کشت و قجاجق مواد مخدر خوانده گفتند که: ولسوالی مارجه که بیک زمانی مرکز کشت و قجاجق مواد مخدر بود، فعلاً بیک ولسوالی آرام بوده که پولیس محلی در آن ایجاد شده و عاری از کشت و قجاجق مواد مخدر میباشد.

آنان همچنان از وزیر عدلیه خواهان رهایی زندانیانی که در آن زمان از ولسوالی مارجه در قضاای سیاسی و مواد مخدر دستگیر شده اند، تحت ضمانت ۲۰ نفر از اهالی قره بهابشان بایست هر زندانی شدند.

وزیر عدلیه از بزرگان قومی ولایت هلمند خواست که مانع کشت و قجاجق مواد مخدر در آن ولایت شده و این لکه نام بدی را از دامن افغانستان پاک نمایند.

وی همچنان در مورد رهایی زندانیان فرمود: ملی سال های گذشته تعدادی زیادی از زندانیان طبق فرامین عفو و تخفیف به مناسبت روز های ملی و مذهبی از زندان رها شده اند و تعداد باقی مانده آنها نیز در صورتیکه تغییری در سلوک آنها مشاهده نشده و آثاری از ندامت و پشیمانی در رفتار آنها دیده شود و واجد شرایط رهایی باشند طی فرامین عفو و تخفیف در آینده رها خواهند شد.

در اخیر بزرگان و متنفذین ولایت هلمند یکبار دیگر حمایت و پشتیبانی شان را از دولت جمهوری اسلامی افغانستان اعلام نموده و وعده سپردند که در جهت محور کشت و قجاجق مواد مخدر در آن ولایت تلاش خواهند نمود.

منع استعمال مواد مخدر از دیدگاه شرع

تبع و نگارش: دکتور محمد عرفان

تمام علمای اسلام در مورد این ماده مهلک و خطرناک به ارتباط حرمت آن اتفاق نظر دارند. که این ماده حرام است خواه مستی به بار آورد یا خیر و تنها افراد فاسد و ناپاک به خاطر لذت و خوش گذرانی استفاده و در این مورد هیچ فرقی با شراب ندارد، شراب موجب حرکات نامناسب و ایجاد عداوت می شود حشیش هم باعث سستی و لذت می گردد و انسان را به انحراف اعمال عقلی سوق می دهد حتی از شراب هم بدتر است. چون غیرت را از بین می برد و کسی که از مقدار کم یا زیاد آن استفاده کند باید به او مانند شراب خوار، هشتاد یا چهل زده شود، کسی که حشیش بکشد مانند کسی است که شراب می نوشد بلکه از بعضی جهات بدتر از آن است پس باید استنشاق کننده حشیش هم مانند فرد شراب خوار مجازات شرعی شود.

بنابر این مواد مخدر از قبیل حشیش، تریاک، هروئین و غیره مسلم است که حرام اند زیرا کسانی که به آنها معاد می شوند از واقعیات زندگی دور می گردند. در عالم اوام و خیال قرق می شوند ضعف عقل و اتدبیه در آنان به وجود می آید حتی خود، خانواده، دین و دنیا شان را دچار مشکلات می سازند و در خیال محض به سرمی برند و علاوه بر این ناراحتیهای جسمی، ضعف اعصاب و عدم احساس مسئولیت برایشان ایجاد می گردد و به صورت یک عضو فاسد در جامعه بار می آیند مال شان بیهوده ضایع می شود و خانواده شان متلاشی می گردد. حتی به زن و بیجه خود هم رحم نمی کنند و حاضر اند ضرورت های روزانه آنها را بدهند تا مقدار کمی از این مواد ناپاک و زیان آور را به دست آورند و بسیاری دست یابی به آن حاضر اند دست به هر پستی و ذلتی بزنند. زمانی که تحریم اشیاء از جانب شارع مقدس به ناپاکی و زیان و ضرر آنها ثابت باشد هیچ شکی باقی نمی ماند که مواد مخدر که ضررهای جسمی، روحی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی آن برای همه روشن است به کلی حرام است. این مواد هم مانند شراب می باشد و هر کس به هر نحوی به آن نزد یک شود و یا آن را خرید و فروش نماید و یا در تهیه آن به کسی کمک کرده باشد، مورد لعنت خدا و بیغیبر قرار می گیرد.

امروزه جمع کثیری از مسلمانان استعمال مواد مخدر را مکروه می پندارند از این رو در استعمال آن تسامح می ورزند، در حالی که اگر اعتقاد به حرمت همچون مسکرات در بین مسلمانان رواج می یافت مواد مخدر به سادگی نمی توانست جوامع استیلاست جوامع اسلامی را فرا گیرد.

اغلب علما و صاحب نظران اسلامی هم از آن به عنوان یک بدیده زشت اجتماعی و دارای اثر زیانبار یاد کرده اند و مباحث و مبنیهای دال بر حرمت شرعی آن زیاد مورد توجه قرار داده اند. گفتنی است که در شهادت تحریمی مادامی که دلیل بر حرمت آنها اقامه نشده باشد، عموم فقها قائل به حرمت آن اند و برای آن سبگار کشیدن را مثال می آرند. بنابر این حرام بودن مصرف مواد مخدر نیاز به دلیل خاص دارد. به اعتقاد بسیاری از فقها ملاک حرمت در این موارد، تحقق ضرر است و چه بسا در مواردی که ضرر نداشته یا ضرر آن اندک و قابل تسامح عقلمند است.

ادله ای که از نظر قسسه می تواند مستندت حرمت مواد مخدر باشد بدین شرح است:

آیات قرآن کریم از آن جمله طوریکه خداوند (ج) در سوره اعراف آیه ۱۵۷ در مورد چنین ارشاد می فرماید:

مضاربه یا مشارکت کار و سرمایه

اکثر از ادعاهای این سوال خطور می کند که خداوند متعال امکانات، نعمت و استعدادها را طبق حکمت خود به میزان دقیق بین انسانها تقسیم نموده است، در حالیکه اشخاصی را مشاهده می کنیم که دارای مهارت و کاردانی هستند ولی ثروت چندانی ندارند و در مقابل هستند انسانهای بسیار ثروتمندی که اهل خیره و مهارت و کاردانی نمی باشند پس چرا این ثروتمندان ثروت خود را در اختیار این افراد خیره و کارشناس قرار نمی دهند تا آن ثروت را در جریان معاملات قرار داده و از آن بهره برداری نمایند و سود معینی هم به صاحب ثروت بپردازند و با این کار ثروتمندان از مال و کارشان از فهم و دانش خود هر دو استفاده خواهند کرد.

مخصوصاً در جامعه ای که کارهایی اساسی و حیاتی وجود ندارد و لازم است عده ای زیادی از سرمایه داران ثروت خود را در آن به کار گیرند. ثروتمندانی هستند که دارای ثروت بیشتر از حد نیاز میباشند و فرصت بهره برداری از آن را ندارند. چرا نباید در توپهای آنها به طور اساسی توسط افراد خیره و کاردان مورد بهره برداری قرار بگیرد در جواب این سوال گفته میشود که شرعاً مشارکت کار و سرمایه و مهارت و کاردانی جلوگیری ننموده است و فقه آن را پذیرفته است ولی مشارکت کار و سرمایه و همکاری بین این دو را بر پایه محکم و عادلانه و به دور از سوء استفاده و بهره گیری قرار داده است.

از نظر اسلام هر گاه صاحب سرمایه و مهارت و کار خواستند با هم شریک شوند باید مسئولیت همه جانبه این شرکت را به عهده بگیرند شریعت اسلام می گویند در چنین معامله و قراردادی که در اصطلاح فقهی اسلام به مضاربه معروف است شرط اول این است که هر یک از طرفین در سود و زیان شریک باشند و هر یک به نسبتی که در آن توافق کرده اند از قبیل نصف، ثلث، ربع و غیره. در سود و زیان معامله شریک باشند. مثلاً اگر قرار باشد یکی از طرفین ثلث منفعت را برسد باید به هنگام زیان ثلث زیان را از سود حاصله بپردازد و وقتی که سرمایه به این نحو مورد بهره برداری قرار گرفت هر یک از طرفین طبق قرارداد در سود و زیان حاصله سهم خواهند بود. چنانکه مقدار زیان بیشتر از کل سود باشد، باقی مانده زیان از اصل سرمایه باید کسر شود زیرا اگر چه صاحب سرمایه مقداری از اصل مالش را از دست بدهد ولی کارگر نیز تلاش و زحمتش بی نتیجه می ماند و نمره آن را از دست داده است.

این است قانون اسلام در مورد معامله مضاربه اما اگر سرمایه دار عامل (کارگر) را ملزم به پرداخت بهره معینی نماید خواه معامله سود یا زیان داشته باشد و این مبلغ معین و بدون کم و زیاد از عامل دریافت دارد، مسلمان این کار ظلم بوده و با عدالت اسلام سازگار نیست و موجب به کارگیری سرمایه به زیان کار و مهارت می باشد و بناستت قانون طبیعی که گاهی میشکند و گاهی منع می نماید معاشرت دارد و موجب می شود که افرادی است و زحمت و کوشش، ثروت تقسیم شده ای را به دست آورند و این امر همان ماهیت و روح پلید و با خورای است.

همان گونه که جایز است مسلمان مال خود را شخصاً در جریان معامله قرار دهد و یا آن را به طریق مضاربه به شخص دیگری بدهد، می تواند با یک یا چند نفر دیگر سرمایه های خود را جمع کنند و به صورت شرکت در یک کار تجاری یا صنعتی و غیره با هم سهم شوند.

بعضی از کارها با یک نفر انجام نمی شود و نیاز به سرمایه زیاد و افراد بیشتری دارد خداوند (ج) می فرماید:

همدیگر را بر کارهای خیر و خدا پستند باری کنید.

(سوره مائده آیه دوم)

هر کاری که برای فرد یا جامعه فایده ای داشته باشد و یا زبانی را از آنان دور کند، کار خیر و تقواست به شرط این که با نیت خیر همراه باشد.

الله اسلام تنها به جایز بودن مشارکت مسلمانان در یک امر خیر اکتفا نمیکنند بلکه چنین شرکعی را به ایشان تاید میکند و ایشان را به امداد خداوندی در دنیا و نواب و اجر آخرت وعده میدهد به شرط این که از راه راست منحرف نشوند و از ربا فریبکاری، خبیثت و ظلم به هر شکل و صورتی که باشد دوری جویند.

در این مورد پیغمبر (ص) می فرماید:

دست خدا بالای سر دو شریک قرار دارد، تا زمانی که به همدیگر خیانت نکرده اند و اگر یکی از آنها به (و فیتنش خیانت کرد دستش را از بالای سر ایشان بر میدارد.)

منحرف نشوند و از ربا فریبکاری، خبیثت و ظلم به هر شکل و صورتی که باشد دوری جویند.

مظروف خدا توفیق و خیر برکت خدا است.

منع استعمال مواد مخدر از دیدگاه شرع

بومع می کند ایشان را از ناپسندیده و حلال می سازد برای ایشان پاکیزه هارا و حرام می کند برایشان ناپاکیزه هارا.)

با این استدلال که چون مواد مخدر جزء خبیث و اشیای است که انسان از آن نفرت دارد، این آیه مبارکه به صراحت حرام قرار داده است. چنان که پیداست این استدلال در صورتی درست است که جزء خبیث بودن مواد مخدر از مسلمات باشد، حال آن که اشخاص معتاد با وجود اینکه نفرت از آن ندارند، بلکه آن را امری مظلوم می پندارند و حتی در نظر عرف اعتقاداتی از این قبیل وجود دارد که:

(ترباک از سن پنجاه به بالا استعمال آن مفید است، برای مرض شکر سودمند است، تداوی بیمارانی که از ناراحتی قلبی رنج می برند و بهترین دوا خواب آور برای نوزادان است بنابراین از مصادیق خبیث به شمار آمدن مواد مخدر روشن نیست و نمی توان به استناد این آیه آن را حرام به شمار آورد. چنانچه خداوند(ج) در سوره بقره آیه ۱۹۵ می فرماید: (خودتان را دچار هلاکت و بدبختی ننمایید.)

همچنان خداوند در سوره نساء آیه ۲۹ می فرماید: (خودتان را نکشید همانا خداوند نسبت به شما با رحم و مهربانی است.)

استدلال به این آیه مبارکه بر این مبنا استوار است که استعمال مواد مخدر موجب می شود انسان خود را به هلاکت بیندازد. با وجود این در استعمال اندک چون هلاکت صدق ندارد، نمی توان آن را مشمول آیه پنداشته و در نتیجه حرام دانست. طوری که خداوند(ج) در سوره بقره آیه ۲۱۹ ارشاد می فرماید:

(سوال می کنند ترا از شراب و قمار بگو درین هر دو نگاه است و نفع برای مردمان (یعنی دردینا) و گناه این هر دو بزرگ تر است.)

طریق استدلال چنین است که هر چند در استعمال مواد مخدر نفعی هم می توان لحاظ کرد ولی به دلیل آن که ضرر آن بیش از نفع آن است، محکوم به حرمت است.

بدیهی است این استدلال در صورتی کافی خواهد بود که هر چیزی ضررش بیش از نفعش باشد. حرام می باشد، در حالی که آیه مبارکه فوق در خصوص شراب و قمار نازل گردیده است. سری آن به سایر مواردی که شبهه حرمت در آن موجود باشد نه دلیل قطعی بر حرمت آن موارد به حساب می آید.

همچنین قرآن کریم مسلمانان را بخاطر بدست آوردن رزق حلال و طیب دستور می دهد و بر این اساس چنین استدلال شده است که چون به کارگیری مواد مخدر خارج از رزق حلال است، از نظر شرع ممنوع می باشد. به این بیان که در حلال و طیب بودن مواد مخدر کمترین تردیدی وجود ندارد و نیز طبق آیه ۵ سوره مائده خداوند حکم می کند: (امروز حلال کرده شد برای شما پاکیزه هارا...)^۱ کرده اند که فقط طیبات حلال است و طیب آن چیزی است که برای بدن مفید باشد.

منع انسان از ساختن حرام از چیزهای حلال، تحریم خبیث و اجتناب از آنها و حرمت اسراف که در آیات قرآن بر آنها تأکید شده است نیز از نظر برخی علماء بر حرمت بهره گیری از مواد مخدر دلالت دارند.

با این همه هیچ یک از آیات فوق بر حرمت استعمال مواد مخدر به صورت کلی و صریح دلالت ندارند تا چنین حرمتی طبق دلیل حکم آن ثابت شود. اما استعمال مواد مخدر در حد بالاتر به گونه ای که آثار زیانبار آن محسوس است. چنان که غالباً در اشخاص معتاد چنین است. بی تردید مشمول برخی از آیات فوق و محکوم به حرمت خواهد بود.

علاوه بر آیات، از آنجا که کاشت و استعمال مواد مخدر سابقه ای طولانی و حتی قبل از اسلام دارد، روایاتی نیز در مذمت مصرف این گونه مواد وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

چنانچه از پیامبر (ص) روایات ذیل نقل شده است: از پیامبر(ص) روایت شده است: (بقینا هر مست کننده حرام است و هر مخدر حرام است و آنچه مست می کند زیاد و کمش حرام است و آنچه عقل را بپوشاند حرام است.)

همچنان در حدیث دیگر می فرماید: (هر کس گناه استعمال بنگ را سبک بشمارد، کافر شده است.)

در روایت دیگری چنین آمده است: (بریهود و نصاری سلام کنید ولی بر کسی که بنگ استعمال می کند، سلام نکنید.)

همچنان در مورد پیامد های منفی آن در روایت دیگری ارشاد فرموده است:

(هر کس بنگ استعمال کند همانند کسی است که خانه کعبه را هفتاد بار خراب کرده، هفتاد ملک مقرب را کشته و هفتاد پیامبر مرسل را به قتل رسانده باشد و همچون کسی است که هفتاد قرآن را سوزانده و... چنین کسی از رحمت خدا از شراب خوار، ربا خوار، زانی و سخن چین هم دورتر است.)

برخی از فقها از احادیث فوق الذکر استفاده حرمت کرده اند و بدیهی است وقتی استعمال بنگ و حبش حرام باشد، استعمال دیگر مواد مخدر هم به طریق اولی حرام خواهد بود.

این احتمال نیز بعید نیست که روایات فوق به مضرات مواد مخدر توجه کرده و برای دوری از آن به توصیه اخلاقی پرداخته اند. چنان که گاه حاضر نشدن در نماز جماعت هم با همین تعبیر(بریهود و نصار سلام ندهید)، از زبان پیامبر مورد سرزنش قرار گرفته است و بر همین اساس نمی توان صرفاً به استناد این قبیل روایات به حرمت مطلق استعمال مواد مخدر ملتزم بود. با وجود این روی آوردن به مواد مخدر در صورتی که مشمول ادله ضرر و زیان بر نفس باشد، به دلیل کافی بودن ادله حرمت ضرر، بی تردید حرام خواهد بود و فتاوی فقها مبنی بر حرمت نیز بر همین اساس است.

بنابراین، اگر چه در گذشته فقها به تحریم مطلق مصرف مواد مخدر فتوا نداده و آن را منوط به تحقق ضرر کرده اند، ولی اکنون که ضرر داشتن آن بر همه آشکار شده است، در حرمت آن تردیدی باقی نمی ماند. یک فقیه می گوید: (کشیدن ترباک و لو اینکه اطمینان به عدم اعتیاد هم در آن باشد جایز نیست) عده ای با استناد به حدیث پیامبر(ص) که فرموده است: (کل مسکر خمر و کل خمر حرام) و همچنان در حدیث دیگری منع نموده است:

(نبی علیه السلام منع کرده از هر مست کننده و نقیر(قسم از شراب) این علماء مواد مخدر را در زمره مسکرات قرار داده به نجس بودن، حرمت و مشمول حدی شدن مرتکب آن فتوا داده اند و مقدار حد را ۴۰ یا ۸۰ دره دانسته اند.

علماء عربستان سعودی با نظر داشت شریعت اسلام در مورد مواد مخدر چنین ابراز نظر نمودند: (حکم مواد مخدر، حکم خمر است از نظر خرید و فروش، و موجب حد، نجاست و عدم جواز به کارگیری آن برای معالجه. و از جمله مواد مخدر است.

تباکو و هرگونه بهره گیری از آن ها مثل دود کردن و بویدن، تزریق و بلعیدن موجب اقامه حد است که هشتاد یا چهل ضربه شلاقی خواهد بود.) گروهی دیگر، خریدار، فروشنده و حتی کسی را که مواد مخدر را استعمال می کند، مستحق مجازات محارب دانسته اند که عبارت است از قتل، به دار آویختن و... ولی مجلس هیئت کبار علماء عربستان سعودی در فیصله خویش قاطعیتی مواد مخدر را در حکم محارب دانسته است.

گروه سوم علماء عربستان ضمن فتوا به حرمت مواد مخدر و حرمت معالجه یا آن جز در موارد ضروری، نسبت به کسی که آن را استعمال کند، قائل به تعزیر شده اند. برای نمونه، ضرر هر آنچه را که موجب زوال عقل شود از موجبات تعزیر می داند (نه حد) و برای آن استعمال حبش و بنگ را مثال می آورد. یا به حرمت مصرف بنگ و حبش حکم کرده و می گوید حرمت آن کمتر از حرمت خمر و موجب تعزیر است.

مسأله وجوب جلوگیری از ضرر در فقه به حدی اهمیت دارد که فقها در مواردی مثل روزه با احتمال ضرر وجوب آن را متنی دانسته و حتی به حرمت آن فتوا داده اند. از این رو در مورد مواد مخدر در جای که ضرر آن قطعی است به یقین استعمال آن حرام خواهد بود.

این در حالی است که فقهاء نه تنها به تحریم مطلق مواد مخدر ملتزم شده بلکه آن را به استعمال دخانیات هم سرایت داده اند و به دلیل الحاق این مواد به مسأله خمر، خرید و فروش آنها را هم باطل دانسته و تصریح کرده اند که صدقه و زکوة و حج با این اموال، مردود است.

منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- احادیث نبوی
- ۳- فقه السنه

مضاربه یا مشارکت کار و سرمایه

تجه کننده: اداره فاضلی

که این فرض مرا سرمایه مضاربه قرار داده و با آن کار کند تا هر دو نفر از سود حاصله از آن مستفید شویم این امر نیز در مضاربه قرار داده و حلال نیست. ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی در این زمینه ذیلاً حکم می نماید: "سرمایه باید پول نقد و معلوم بوده باشد، مضاربت تسلیم گردد دینیکه بر ذمه شخص است سرمایه شده نمی تواند."

سرمایه مضاربه صرف در تجارت مصرف می شود: هر گاه دو تن به منظور قرار داد مضاربه سرمایه گذاری نموده و کار کنند در این مورد سرمایه فقط مخصوص به کارگیری در تجارت از طریق خرید و فروش کالا(بیع) می باشد و استفاده از آن در قسمت تولید و توزیع کالا و سایر موارد از این قبیل صحیح نمی باشد. بناً سرمایه مضاربه باید در امر تجارت به کار گرفته شود مثلاً اگر شخصی سرمایه مضاربه را مותר خرید و از آن، جهت حمل و نقل کالا استفاده نماید تا مغادرتاشی از آنرا طبق موافقت ای از قبل تعیین شده بین شان تقسیم کنند مضاربه باطل خواهد بود.

تعیین سود معین در مضاربه ممنوع است:

گرفتن پول از کسی به منظور سرمایه مضاربه به این شرط که اصل پول را به همراهی مقدار پول اضافه بعد از مدتی به صاحب پول بپردازد. این قرار داد مضاربه نیست بلکه ربا بشمار رفته و حرام می باشد. در قرار داد مضاربه حق تعیین مبلغ مشخص را ندارند هر گاه اگر یکی از طرفین قرار داد مضاربه مبلغی را به عنوان سود بطور ماهر مشخص کردند و یکی از آنان متعهد به پرداخت آن گردد این پول ربا محسوب شده هم دادن و هم گرفتن آن حرام است.

اما نا گفته نیايد گذاشت که بانگها می توانند به عنوان مالک و سرمایه گذار سرمایه نقدی را برای انجام معامله تجاری در اختیار متقاضی قرار داد مضاربه اعم از اشخاص حقیقی یا حکمی قرار داده تا سود حاصله از این معامله را به اساس توافق قبلی بین شان تقسیم کنند.

مضاربه عقدیست جایز به این مفهوم که هر یک از طرفین قرار داد مضاربه می توانند اگر خواسته باشند از ادامه همکاری انصراف داده و با برگشت سرمایه و تقسیم همان مقدار سود بدست آمده، قرار داد مضاربه را فسخ نمایند. ادامه در شمار بعدی

در حدیث قدسی پیغمبر (ص) از پرورد گارش روایت می نماید: خداوند می فرماید: (من سومین شریک با هر) دو شریکی هستم که تا زمانی به هم خیانت نکرده اند. هر گاه به همدیگر خیانت کردند من از بین ایشان خارج میشوم و شیطان با ایشان شریک میگردد.)

پس از جمله قرار دادهایکه اسلام آنرا مجاز دانسته قرار داد مضاربه است که مفاد حاصل از آن کاملاً حلال می باشد به عباره دیگر در مضاربه پول از یکی و کار از دیگری بوده که طرفین قرار داد متعهد می شوند تا سود حاصله را بر اساس توافق و قراردادی که باهم نموده اند بین خود تقسیم کنند. چنانکه ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی در مورد مضاربه چنین تصریح می دارد: "مضاربت، شریکیت بین دو شخص که یکی به پرداخت سرمایه و دیگری که مضاربت نامیده می شود به انجام عملی در آن سهم می گیرد." در قرار داد مضاربه سرمایه باید پول نقد باشد فلهاذا اشخاص و افرادی که متقاضی قرار داد مضاربه هستند نمی توانند موارد زیر را به عنوان سرمایه مضاربه قرار دهند:

۱- کالای:

مضاربه با کالا صحیح نیست به طور مثال فردی به نام احمد به عنوان سرمایه گذار خواستار قرار داد مضاربه با شخصی به نام محمود که نیروی کاری خویش را به مشارکت می گذارد می باشد احمد به عنوان سرمایه گذار یک تن سمت را به عنوان سرمایه مضاربه به محمود یا عامل تحویل می دهد که سرمایه مضاربه ساخته و طرفین از آن معامله سود ببرند.

۲- منفعت:

طرفین متقاضی قرار داد مضاربه نمی توانند سرمایه مضاربه را منفعت قرار دهند مثلاً: سرمایه گذار مضاربه به طرف مقابل قرار داد (عامل) بگوید که منفعت حاصل از باغ میوه مرا سرمایه مضاربه قرار داده و کار جسمی یا فکری از شما باشند و هر دو سود حاصله از آن را ضمن قرار داد و توافقی که خواهیم نمود بین خود تقسیم می کنیم.

۳- دین:

به همین ترتیب دین نیز نمی تواند سرمایه مضاربه بین دو نفر قرار بگیرد ، مانند اینکه احمد بالای محمود یک میلیون افغانی قرض دارد و برای محمود می گوید

د میراث حقوق

په لاندې ترتیب سره متروکه ورکول کيږي (د محسرومیدو حجب چه وارث په کلی صورت د میراث وړلو څخه محروميږي).

د بنخولو تر وخته د تکفین او تجهیز ذوی الفروض:

مصرفونه.

د مری دپورونو (قروض) ادا کول چی کریم کي معلوم، معین او په روښانه توگه بیان دمري پر ذمه لازم دی.

دپورونو د ادا کولو وروسته د پاتی متروکه او هغه عبارت دی له.

د دریمي یسرخه څخه دمري دوصیت ۱: نیمي (نصف) ۱/۲.

۲: څلورمه (ربع) ۱/۴.

دمیراث د حکمونوسره سم په وارثانو باندی ۳: اتمه (ثمن) ۱/۸.

د پاتی شوی متروکی ویشل . ۴: د دریمه دویمه برخه (ثلثان) ۲/۳.

عصبات: ۵: د دریمه یوه برخه (ثلث) ۱/۳.

عصبات د عصبه جمع ده او د عصب څخه ۶: د شپږمه یوه برخه (سدس) ۱/۶.

اخیستل شوی ده. څرننگه چی مدنی قانون د سهام په نظر سره د فروضو خاوندان دولس (۲۰۱۲) ماده د عصبه تعریف دارنگه کړی کسان دی چی له دولسو څخه څلور نارینه او ده. (په شرعی کی د عاصب اطلاق په هغه اتمه بنځینه دی. مدنی قانون (۲۰۰۴) ماده د چا کيږی چه که د فروضو خاوندان نه یی نو قرآن کریم د حکمونو په نظر سره سم د ذوی ټوله ترکه او که د فروضو خاوندان موجود الفروضو د میراث په هکله دا ډول صراحت وو نو که د میراث څخه حجب کړی شوی لری. فرض دمتروکی په توزیع کینی د هر نه وی د فروضو د خاوندانو څخه د پاتی وارث ټاکلي اندازه ته وایي، او په میراث کی متروکی مستحق کيږی.)

حجب:

حجب په لغت کی منع کول او ستر ته وایي صحیح نیکه که څه هم د نیکه مرتبی پورته، په اصطلاح کی د میراث حجب عبارت ولاری شسي و مورنی زورور، مورنی خور، دي د کل یا د بعضی میراث څخه د یو معین میره، بنځه، لور یا لورگانی، د زوی لور یا شخص منع کول د یو بل معین شخص په لورگانی که څه هم د هغوی مرتبی ټټی شي، سبب چی نشی کولی ددغه شخص په سبب سکني خور، پلارنی خور، مور، صحبه یا ټول او یا ځینی سهام تر لاسه کړی. مدنی که څه هم د هغوی مرتبی پورته ولاری شي.)

قانون (۲۰۲۴) ماده حجب داسی تعریف

کړی ده. (حجب د ته وایي چه څوک د ذوی الارحام:

میراث وړلو اهلیت ولری مگر دبل وارث د ارحام د رحم دکلمه جمع ده او رحم د اولاد موجودیت له امله د میراث وړلو نه مستحق د پیدایښت ځای ده تر هغه ځایه چی رحم د کيږی حجب کړی شوی بل وارث حجیوي قربت سبب ده او نسبی قربت رحم نومول .)

دحجب ډولونه:

الف: د نقصان حجب.

ب: د حرمان حجب.

د نقصان حجب د وارث منع کول د ځینو ذوالارحام دهغه اقاربو څخه عبارت دي چی برخو څخه عبارت ده. دمدنی قانون (۲۰۲۵) د ذوالفروض او د عصبی د جمله څخه نه وي.

ماده اوله فقره دا ډول تعریف کړی ده. (د او هغه وخت د میراث داخیستو مستحق کيږی نقصان حجب چه د میراث وړلو د مستحق چی ذوالفروض او عصبات نه وی، او بنځی حصی د کموالی باعث کيږی.)

د حرمان حجب د یو شخص په موجودیت د میره او بنځی په موجودیت سره دمتروکه سره د بل شخص محسروم کیدلو څخه حجب میراث اخلي.

عبارت ده، د مدنی قانون (۲۰۲۵) ماده دا

ډول صراحت لری.

حقوق خارجیان در سیستم حقوقی افغانستان

قانون تابعیت افغانستان مصوب سال ۱۳۲۱ هجری قمری، ماه ربیع الاول، شماره مسلسل ۲۲۹ در جریده رسمی؛ در فقره دوم ماده سوم، خارجی ها را چنین تعریف مینماید: "خارجی: شخصی که تبعه دولت جمهوری اسلامی افغانستان نبوده و یا شخص بدون تابعیت، بناً از نقطه نظر قانون ملی افغانستان شخص در دو حالت در موقف یک خارجی قرار میگيرد:

۱- شخصی که تابعیت حکومت، دولت جمهوری اسلامی افغانستان را نداشته باشد؛

۲- شخصی که تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشد (شخص بدون تابعیت).

از جانب دیگر، مقررده استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان، که در روشنائی ماده چهارم حقوق کار وضع گردیده است، در ماده دوم بند دوم خود چنین مینگارده: "شخصی که تابعیت افغانی را نداشته باشد".

۲- حقوق و مکلفیت های خارجی ها:

تعهدات بین المللی دولت ها و حفظ نظم بین المللی از جمله مؤلفه هایی است که ایجاد وجود قواعد و مقرراتی را مینماید که حقوق اتباع خارجی را در خارج از مرز های ملی ایشان حمایت نموده و وجایب ایشان را تسجیل نماید. اما این دولت ها اند که تصمیم میگيرند تا بیگانگان از چه نوع حقوقی و تا چه حد مستفید گردند.

بحث حقوق و مکلفیت های خارجیان نظریه اهمیت آن ذهن دانشمندان حقوق را در همه اعصار به خود جلب نموده است. طوریکه وردروس Verdross یک تن از حقوقدانان امریسی اصول پنجگانه را، برای دولت ها، پیشنهاد نموده تا آن را نسبت به رفتار بسا خارجیان رعایت نمایند، که این اصول از این قرار اند:

اصل اول: دولت ها باید به اتباع خارجی، حقوق خاصی، را که برای زندگی هر فرد لازم و ضروری است، اعطاء نمایند؛

اصل دوم: دولت ها باید حقوق مکسبه را، که خارجیان مطابق به قوانین موضوعه کشور خود یا کشور دیگری، حاصل نموده اند، رعایت و احترام کنند؛

اصل سوم: دولت ها باید حقوقی را که لازمه احترام به شخصیت افراد است، از جمله، آزادی شخصی، آزادی رفت و آمد و سایر آزادی ها، را برای خارجیان شناسائی نماید؛

اصل چهارم: دولت ها باید حق مراجعه به محاکم، را برای آن عده از اتباع خارجی که در ساحه تحت حاکمیت وی قرار دارد، شناسائی نماید؛

ادامه در شماره بعدی

مثلاً یک تبعه افغانستان به کشور برآزیل مسافرت میکند، که معمولاً بین حقوق و مکلفیت های این فرد و اتباع کشور برآزیل تفاوت های موجود است. به همین جهت در قوانین ملی کشورها مقررات بخصوصی در رابطه به حقوق و مکلفیت های خارجیان در نظر گرفته شده است.

از دید نظام حقوقی اسلام، چون تقسیم سرزمین به دارالاسلام و دارالحرب مطرح است لذا خارجی نیز به کسی اطلاق میگردد که مسلمان نباشد و به دو دسته تقسیم میگردد:

اهل کتاب: این ها پیرو ادیان آسمانی بوده و در مقابل، مالیات که به عنوان جزیه به حکومت اسلامی میدادند، حکومت اسلامی به اساس عهدنامه به صیانت از آن ها مکلف دانسته میشود.

استائمن: این دسته از خارجیان در قلمرو حکومت اسلامی به مدت یکسال اجازه توقف را به اساس اجازه ورود از حاکم حکومت اسلامی دارد، در صورت اقامت بیشتر از یک سال، باید جزیه بپردازد.

چنانچه دیده میشود، حقوقی را که امروز دولت ها برای خارجیان در قوانین ملی خویش، تسجیل نموده و خود را مکلف به رعایت آن میدانند در ابتدا در اعصار تاریخ وجود نداشته است. قسمیکه در عهد باستان افراد خارجی فاقد اهلیت حقوقی بودند و نمیتوانستند در سرزمین بیگانه ازدواج کنند، مالک اموال گردند و یا برای مطالبه جبران خساره به محاکم کشور محل اقامت مراجعه کنند.

در تمدن روم و در سیستم حقوقی امپراطوری آن زمان نیز، شهروندان روم به دو دسته ذیل تقسیم گردیده بودند:

ارومیان اصیل: که از هر لحاظ دارای حقوق عالی آن زمان دانسته می شدند و حقوق مدنی Jus Civil روابط آنان را تنظیم مینمود.

ارجیان یا بیگانگان: این ها نه تنها از حقوق مدنی برخوردار بودند، بلکه به بردگی گرفتن آنها و کشتن آنها نیز جرم پنداشته نمیشد، روابط این افراد را Jus Jentium تنظیم میکرد. این وضع تا اواسط قرن بیستم ادامه پیدا کرد تا اینکه در آن زمان، اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید. اما با وجود این همه، معیار واحدی برای شناسائی حقوق خارجیان در سطح بین المللی وجود ندارد و دولت ها آزادانه تا در چوکات اصول عمومی حقوق بشر، افراد با خارجیان چگونگی رفتار خود را نظم دهند.

اعلامیه منتشره سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر در باره افرادی که تبعه کشور محل اقامت خود نیستند، در ۱۳ دسامبر سال ۱۹۸۵ در مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، این اعلامیه در ماده اول خود خارجی را از دید اقامت تعریف میکند، این ماده چنین صراحت دارد: "خارجی شخصی است که تبعه کشور محل اقامت نمی باشد".



صاحب امتیاز: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
 تحت نظر: هیئت تحریر
 سر دبیر: درداغه فضالی
 هیئت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه امامی، گلالی سنگر خیل عزیز، دوست محمد عارف، شفیق الله نسبی زاده و محمد عارف صباح
 سید عابد مخمور syed_ahid@yahoo.com
 دیزاینر: بشیر احمد عزیز
 گزارشگر: کابل وزارت عدلیه ریاست عمومی مساعدتهای حقوقی
 آدرس: www.moj.gov.af پست الکترونیکی agahi.hoqqqi@gmail.com
 شماره تماس: 93+(0) 700 034 338 - 93+(0) 0752 042 275

Ministry of Justice's Publication Organ

سال هفتم • شماره 121 • 31 سرطان 1392 • 22 • 2013 • July

حقوق خارجیان در سیستم حقوقی افغانستان

نگارنده: نجیب الرحمن برصالی

د میراث حقوق

زبانه محمد عارف (صباح)

په اسلامي شريعت او نافذه قوانينو كې ميراث د انسان لپاره يويا ارزښت ته او مهم حق شميرل شوي ده، داحق د انسان د مړني وروسته د مال د تركه له لاري د متوفي ورته ته تعلق نيسي. ميراث د ملكيت د كسبولو (لاس ته راوړلو) يو سبب ده او په فقه كې د متداوله علوم څخه شميرل كېږي څرنگه چې پيامبر (ص) دا علم نيم علم ښودلي او فرمايي د فرایضو زدكړه او د فرایضو ښودنه و كاري خلكو ته څه كې فرایض نيم علم ده))

ارث: ارث په اصطلاح كې د هغه حق څخه عبارت دی چې د حقيقي مړي (هغه څوك چې د هغه جسد د خلكو په حضور كې خاوري ته وسپارل شي) يا حكمي (هغه شخص چې ورك او لادركه وي او د محكمې له خوا دمړيني حكم يې صادر شوی وي) يا بالااصاله (د اصل او دنسب په سلسله) حقيقي يا حكمي ژوندي شخص ته انتقال ومومي.

دميراث په هكله دمدني قانون (۱۹۹۴) ماده دا ډول صراحت لري: (وميراث استحقاق د مورث مړني يا په دې اعتبار چه د قاضي په حكم مړ شمارل شوي وي تحقق پيدا كوي.) دميراث ارکان:

۱- مورث ي عنی وفات شوی شخص چې له هغه څخه مړي رات وړل كېږي.
 ۲- وارث ي عنی هغه څوك چې د مړ شوي شخص د مړي رات مستحق دی.
 ۳- موروث، هغه شری (منقول او غير منقول اموال چې د مړ شوي شخص څخه په مړي رات وړل كېږي.
 دميراث اسباب: (سببونه)

دميراث اسباب د زوجيت او قرابت څخه عبارت ده. څرنگه چې دمدني قانون (۲۰۰۱) ماده په دې هكله دا ډول صراحت لري. (دميراث سببونه زوجيت او خپلوی ده).
 د جنين ميراث:
 اسلامي شريعت جنين هم دميراث څخه محروم نده گړځولې. څرنگه چې دمدني قانون (۲۰۰۳) ماده په دې هكله دا ډول حكم كوي. (كه حمل ژوندي وزيكېږي او يا داچه زياته حصه يې ژوندي راوځي نو دميراث مستحق دی او كه په جنابت رواستل شو نو په هر حال هم ميراث وړی او هم ورڅخه ميراث وړل كېږي.)
 د متروكه په وړاندي متعلق حقوق :
 مدني قانون (۱۹۹۷) ماده د متروكه د تقسيم او توزيع لاري چاري په لاندی ډول سره بيانوي.

آچه مسلم است عبارت از این است که در باره یک پدیده زمانی صحبت به عمل می آید که تعریف و تشخیص پدیده صورت پذیرفته باشد. لذا برای دانستن مطالبی پیرامون خارجی ها باید از آن تعریف مشخصی در دست داشت، که در این مقاله کوشش میگردد تا با در نظر داشت اصول علمی ملی مباحث سه گانه در نخست خارجی ها را تعریف، و سپس حقوق و وجایب آن ها را مذكر و در نهایت بسا ذکر نتیجه گیری و منابع به پایان می رسد. که به ترتیب، به مباحث فوق وضاحت داده خواهد شد. ابتدا، خواهیم دانست که خارجی کیست؟ در ثانی حقوق و مکلفیت های خارجی ها بررسی خواهد شد.

اهمیت عدت بعد از انحلال ازدواج

نقشه زوجه در ایام عدت: در رابطه به نقشه زوجه در ایام عدت ماده ۲۱۲ قانون مدنی تصریح میدارد: هر نوع تفریقی که از جانب زوج واقع می گردد، خواه طلاق باشد و یا فسخ، موجب اسقاط نفقه عدت زوجه نمی گردد، گرچه زوج قصوری در آن نداشته باشد، نفقه معتدات آتی الیه کربزوج لازم است: ۱- معتده طلاق رجعی، باین صغری و باین کبری، خواه زوجه حامله باشد یا نه. ۲- معتده لعان، ایلاء و خلع. مگر اینکه از نفقه خود ابراء داده باشد. ۳- معتده ای که تفریق وی به سبب امتناع زوج از قبول اسلام صورت گرفته باشد. ۴- معتده که زوج، عقد نکاح را به سبب خیاب بلوغ و ایفاء، فسخ نموده باشد. ۵- معتده ای که تفریق وی به اثر مرد شدن زوج یا به اثر از نکاح فعلی که موجب حرمت مضاهره می گردد، صورت گرفته باشد. همچنان ماده ۲۱۳ قانون مدنی بیان میدارد: نفقه معتده ای که عقد نکاح را به سبب خیاب بلوغ، نقصان مهر ویا معیوب بودن زوج فسخ نموده باشد، اسقاط نمی گردد مشروط براینکه معتده در مورد فوق قصوری نداشته باشد. به همین ترتیب مواد ۲۱۴ الی ۲۱۶ قانون مذکور در زمینه ذیبا شرح میدارد: هر نوع تفریقی که به سبب قصور زوجه و مطالبه وی واقع شده باشد، موجب اسقاط نفقه عدت می گردد. در صورت فوق گرچه سبب تفریق قبل از تکمیل عدت از بین رفته باشد، معتده دوباره مستحق نفقه نمی گردد. در صورت وفات زوج، زوجه مستحق نفقه نمی گردد، خواه زوجه حامله باشد یا نه.

ادامه در ص/3